

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَاعِلَةٌ لِأَصْرِكِ

گزیده تقریر دروس
آیة الله هادی نجفی دام ظلته

به قلم
سید مرتضی سجادی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: نجفی، هادی، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: قاعده لاضرر: گزیده تقریر دروس آیةالله هادی نجفی دام‌ظله/ به قلم سیدمرتضی سجادی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۷۵-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۹۵ - ۲۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: گزیده تقریر دروس آیةالله هادی نجفی دام‌ظله.
موضوع	: قاعده لاضرر
موضوع	: *Lazarar formula (Islamic law)
موضوع	: فقه -- قواعد
موضوع	: *Islamic law -- Formulae
شناسه افزوده	: سجادی، سیدمرتضی، ۱۳۵۹-
رده بندی کنگره	: BP۱۶۹/۵۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۲۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۷۰۷۹۸

نام کتاب	: قاعده لاضرر: گزیده تقریر دروس آیةالله هادی نجفی دام‌ظله
ناشر	: چتر دانش
نویسنده	: آیةالله هادی نجفی دام‌ظله
به قلم	: سیدمرتضی سجادی
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۳۹۸
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۷۵-۶
قیمت	: ۱۵۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳
پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com
کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرتعدادترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست مطالب

۱۳	تمهید
۱۵	مقدمه بحث
۱۵	اول: اهمیت و جایگاه قاعده لاضرر در استنباط احکام شرعی
۱۶	دوم: منصوص بودن قاعده لاضرر
۱۶	سوم: سیر تاریخی قاعده لاضرر
۱۶	چهارم: تعابیری که از قاعده لاضرر شده است
۱۸	مستند قاعده لاضرر
۱۸	اول: قرآن کریم
۱۸	آیه اول:
۲۰	آیه دوم:
۲۱	آیه سوم:
۲۲	آیه چهارم:
۲۳	آیه پنجم:
۲۴	آیه ششم:
۲۵	دوم: روایات
۲۵	طائفه اول: روایاتی که قاعده لاضرر را بر موردش تطبیق کرده است
۳۱	مورد دوم: حدیث شفعه
۳۲	مورد سوم: حدیث منع فضل الماء
۳۲	مورد چهارم: حدیث هَدْءُ الحائِط
۳۴	مورد پنجم: حدیث قسمة العين المشتركة

- مورد ششم: حدیث عَدُّقِ أَبِي لُبَابَةَ ٣٤
- مورد هفتم: حدیث مَشَارِبِ النَّخْلِ ٣٥
- مورد هشتم: حدیث جعل الخشبه في حائط الجار ٣٥
- طائفه دوّم روایاتی که فقط نص قاعده لاضرر را دربردارد ٣٧
- روایت اوّل: ٣٧
- روایت دوّم: ٣٧
- روایت سوّم: ٣٧
- روایت چهارم: ٣٧
- روایت پنجم: ٣٧
- روایت ششم: ٣٧
- روایت هفتم: ٣٧
- روایت هشتم: ٣٨
- روایت نهم: ٣٨
- روایت دهم: ٣٨
- طائفه سوّم: روایات تطبیقی: قاعده لاضرر ٣٩
- روایت اوّل ٣٩
- روایت دوّم ٣٩
- روایت سوّم ٤٠
- روایت چهارم ٤٠
- روایت پنجم ٤١
- روایت ششم ٤١
- روایت هفتم ٤٢
- روایت هشتم ٤٢
- روایت نهم ٤٣
- روایت دهم ٤٤

۴۴.....	روایت یازدهم.....
۴۵.....	روایت دوازدهم.....
۴۵.....	روایت سیزدهم.....
۴۶.....	روایت چهاردهم.....
۴۶.....	روایت پانزدهم.....
۴۶.....	روایت شانزدهم.....
۴۷.....	روایت هفدهم.....
۴۸.....	روایت هجدهم.....
۴۸.....	روایت نوزدهم.....
۴۹.....	روایت بیستم.....
۴۹.....	روایت بیست و یکم.....
۴۹.....	روایت بیست و دوم.....
۵۱.....	روایت بیست و سوم.....
۵۱.....	روایت بیست و چهارم.....
۵۱.....	روایت بیست و پنجم.....
۵۱.....	روایت بیست و ششم.....
۵۲.....	روایت بیست و هفتم.....
۵۲.....	استدلال به روایات.....
۵۲.....	از نظر سند.....
۵۲.....	از نظر متن.....
۵۳.....	بحث اول: قید فی الإسلام.....
۵۸.....	بحث دوم: قید علی مؤمن.....
۵۹.....	بحث سوم: آیا لاضرر و لاضرار یک جمله مستقل است؟.....
۵۹.....	روایات عامه.....
۶۰.....	روایات شیعه.....

- نتیجه بررسی روایات ۶۱
- بحث چهارم: اشکال به دو روایت عقبه بن خالد ۶۱
- روایت اول از عقبه بن خالد ۶۱
- روایت دوم از عقبه بن خالد ۶۳
- نقد دو نظریه محقق نائینی رحمته الله علیه و آیه الله خوئی رحمته الله علیه ۶۵
- بررسی قول شیخ الشریعة ۶۸
- بررسی کتاب مسند احمد بن حنبل ۶۹
- اشکالاتی دیگر بر جناب شیخ الشریعة رحمته الله علیه ۷۰
- نتیجه: ۷۲
- مفردات قاعده لاضرر ۷۳**
- ۱- لا ۷۳
- ۲- ضرر ۷۳
- نظر بزرگان در مورد کلمه «ضرر» ۷۴
- سؤال: آیا به عدم النفع ضرر گفته می شود یا خیر؟ ۷۵
- آیا ضرر در عرض هم ثابت است؟ ۷۵
- ۳- ضرار ۷۷
- هیئت ضرار ۷۷
- معنای ضرار ۷۷
- مفاد هیئت ترکیبیه لاضرر و لاضرار ۸۲**
- وجه اول: قول شیخ انصاری رحمته الله علیه بر نفی حکم ضرری ۸۲
- وجه دوم: حرمت ضرر و ضرار به نهی مولوی ۸۵
- دلیل اول شیخ الشریعة ۸۶
- مناقشه در کلام شیخ الشریعة ۸۸
- دلیل دوم شیخ الشریعة رحمته الله علیه ۹۰
- مناقشه در دلیل دوم: ۹۱

- دلیل سوّم شیخ الشریعة ۹۲
- دلیل چهارم شیخ الشریعة: ۹۲
- وجه سوّم: قول صاحب کفایه رحمته (نفی حکم به لسان نفی موضوع) ۹۲
- فرق بین کلام صاحب کفایه و شیخ انصاری رحمته ۹۳
- مناقشه در قول صاحب کفایه رحمته ۹۳
- وجه چهارم: نفی ضرر غیر متدارک ۹۴
- مناقشه در کلام فاضل تونی ۹۴
- وجه پنجم: اسلام شخص موجب تنقیص شیء از حقوق او نمی‌شود ۹۵
- اشکال بر وجه پنجم ۹۶
- وجه ششم: نهی سلطانی و حکم ولایی ۹۶
- مقدمه اوّل: مقامات پیامبر صلی الله علیه و آله ۹۷
- مقدمه دوّم ۹۸
- مقدمه سوّم ۹۸
- مناقشه ادله وجه ششم ۱۰۱
- وجه هفتم: قول آیه الله سیستانی حفظه الله ۱۰۳
- توضیح اجمالی کلام ایشان ۱۰۳
- مناقشه کلام آیه الله سیستانی رحمته ۱۰۵
- وجه هشتم: نظریه مختار ۱۰۶
- تنبیّهات قاعده لاضرر ۱۰۹
- تنبیه اوّل: چگونه بین قاعده لاضرر و ادله احکام شرعی جمع کنیم ۱۰۹
- وجه اوّل ۱۰۹
- وجه دوّم ۱۱۰
- وجه سوّم ۱۱۰
- وجه چهارم: قول مرحوم آخوند در کفایه ۱۱۱
- اشکال به مرحوم آخوند رحمته ۱۱۳

- وجه پنجم: قول شیخ انصاری رحمته الله (حکومت) ۱۱۴
- قول مرحوم نائینی در توضیح کلام شیخ انصاری در باب حکومت لاضرر ۱۱۶
- اجمال قول محقق نائینی ۱۱۶
- فرق قول شیخ رحمته الله و مرحوم آخوند در این بحث ۱۱۸
- تنبیه دوّم: مراد از ضرر در قاعده لاضرر ضرر واقعی است یا ضرر معلوم ۱۲۲**
- قول محقق نائینی ۱۲۲
- نقودی که بر بیانات محقق نائینی وارد می‌شود ۱۲۵
- خيار غبن ۱۲۷
- اصول قانون چیست؟ ۱۲۸
- نتیجه: ۱۲۹
- فروع تنبیه دوم ۱۲۹
- فرع اوّل: ۱۲۹
- فرع دوّم: ۱۲۹
- فرع سوّم: ۱۳۰
- نظر ما در مورد فروعی که محقق نائینی رحمته الله بیان فرمودند ۱۳۲
- تنبیه سوّم ۱۳۷**
- مثال اوّل: ۱۳۷
- مثال دوّم: ۱۳۷
- مثال اوّل: ۱۴۰
- روایت اول: ۱۴۰
- روایت دوّم: ۱۴۱
- روایت سوّم: ۱۴۱
- روایت چهارم: ۱۴۱
- مثال دوّم: ۱۴۲
- حدیث اوّل ۱۴۲

- ۱۴۲..... حدیث دوم.....
- ۱۴۳..... حدیث سوم.....
- ۱۴۴..... نقد نظریه محقق نائینی در تنبیه سوم.....
- ۱۴۸..... تنبیه چهارم: مراد از ضرر، ضرر شخصی یا ضرر نوعی است؟.....
- ۱۴۸..... دلیل کسانی که مراد از ضرر را ضرر شخصی گرفته‌اند.....
- ۱۴۹..... دلیل شیخ انصاری و من تبع ایشان.....
- ۱۵۰..... نقد به کلام محقق نائینی.....
- ۱۵۱..... دلیل کسانی که مراد از ضرر را ضرر نوعی گرفته‌اند.....
- ۱۵۱..... دلیل اول.....
- ۱۵۱..... دلیل دوم: استناد به حدیث شفعه.....
- ۱۵۲..... قول مرحوم مامقانی در حاشیه بر لاضرر شیخ انصاری رحمته الله علیه.....
- ۱۵۳..... تنبیه پنجم: تعارض ضررین.....
- ۱۵۵..... بررسی کلام محقق نائینی در بحث تعارض ضررین.....
- ۱۵۶..... آیا قاعده لاضرر می‌تواند حرمت توجه به غیر را بردارد یا خیر؟.....
- ۱۵۶..... بحث حرمت تکلیفی.....
- ۱۵۷..... بحث ضمان.....
- ۱۶۳..... تنبیه ششم: شمول قاعده برای ضرر اعتباری.....
- ۱۶۷..... تنبیه هفتم: دلالت قاعده لاضرر بر حرمت اضرار به نفس.....
- ۱۷۲..... تنبیه هشتم.....
- ۱۷۲..... امر اول: دلیل سلطنت مالک بر اموالش چیست؟.....
- ۱۷۳..... امر دوم.....
- ۱۷۶..... قول مرحوم آیه‌الله آقا ضیاء‌الدین عراقی در مقالات الأصول.....
- ۱۷۸..... صور سلطنت مالک با اضرار بر غیر.....
- ۱۷۹..... نظر فقها در مورد این صور و فروض.....
- ۱۸۰..... مستند قول اول: شیخ انصاری رحمته الله علیه می‌فرماید:.....

- مناقشه قول شیخ انصاری..... ۱۸۰
- مناقشه دلیل اول..... ۱۸۰
- مناقشه دلیل دوّم..... ۱۸۱
- آیا قاعده ضمان شامل ضرر مالک به همسایه می‌شود؟..... ۱۸۵
- آیا نقصی در قیمتِ سوقیه موجب ضمان است؟..... ۱۸۶
- تنبیه نهم: برخی از موارد تطبیقات قاعده لاضرر ۱۸۸
- فهرست منابع ۱۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَهَيِّدٌ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وعلى آله الهداة المهديين الغر الميامين.

یکی از قواعد معروف فقهی که در ابواب مختلف به آن استناد می‌شود و آثار فراوانی را به دنبال دارد قاعده لاضرر می‌باشد اهمیت این قاعده به عنوان یکی از قواعد اساسی و بنیادین به حدی است که در بیشتر ابواب فقه اعم از عبادات و معاملات مورد استناد و استفاده قرار گرفته است و حتی از آن به اصول القانون یاد کرده‌اند اهمیت این قاعده به حدی است که بسیاری از فقها در تألیفات و تقریرات خود رساله مستقلی را به آن اختصاص داده‌اند.

استاد معظم آیة‌الله آقای حاج شیخ هادی نجفی دامت‌الله در دوره دوم درس خارج اصول از تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۹ تا ۱۳۹۷/۶/۵ در طی ۴۶ جلسه در حوزه علمیه اصفهان، و در مدرسه صدر بازار به این بحث پرداختند و آنچه در این رساله تدوین شده است. استفاده این حقیر از تقریر بحوث ایشان می‌باشد و صوت این دروس بر روی سایت استاد محترم به آدرس Alnajafi.ir موجود است و بدیهی است در فرض تعارض بین این نوشتار با صوت استاد، جلسه درس اعتبار دارد. و همچنین اگر ابهامی در این نوشتار وجود دارد با استفاده از صوت جلسات درس می‌تواند برطرف گردد.

إن شاء الله این کوشش مورد رضایت امام زمان عجل‌الله و استفاده علما و فضلا و طلاب قرار گیرد.

أسأل الله تعالى أن يوفق الجميع للعلم والعمل الصالحين إنه جواد كريم.

يوم التروية

۸ ذي الحجة ۱۴۴۰هـ. ق

سید مرتضی سجادی

مقدمه بحث

قاعده لاضرر از جمله قواعد فقهیه‌ای است که مختص به یک باب از ابواب فقه نیست و از باب طهارت تا آخر باب دیات جاری می‌شود و به همین جهت شایسته است که به‌دقت مورد بحث و بررسی قرار گیرد قبل از اینکه به بحث و بررسی این قاعده بپردازیم، لازم است چند مطلب را به عنوان مقدمه در مورد این قاعده متذکر شویم:

اول: اهمیت و جایگاه قاعده لاضرر در استنباط احکام شرعی

شهید اول این قاعده را جزء قواعد پنج‌گانه‌ای ذکر کرده است که امکان دارد احکام شرعی به آنها بازگردد.^۱ ابی طاهر دبّاس از فقهاء حنفیه آن را جزء قواعد فقهیه‌ای ذکر می‌کند که همه فقه حنفیه از آن استنباط می‌شود.^۲ قاضی حسین از فقهای مذهب شافعی آن را از قواعد چهارگانه یا پنج‌گانه‌ای می‌داند که تمام مذهب فقهی شافعی از آن استنباط می‌شود.^۳ و در مورد این پنج قاعده مذهب شافعی این ابیات را گفته‌اند:^۴

خمسٌ مقرّرةٌ قواعد مذهب	للشافعی فکن بهنّ خبيراً
ضرراً لايزال وعادةٌ قد حُكِّمَتْ	و کذا لِلْمَشَّقَّة تجلب التيسيراً
والشك لا ترفع به متيقناً	والقصدُ أخلص إن أزدت أجوراً

۱. القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۷۴ و ص ۱۴۱.

۲. القواعد الفقهية (علی احمد الندوی)، ص ۱۳۵.

۳. الأشباه و النظائر، ص ۷.

۴. إعانة الطالبین، ج ۱، ص ۱۲۶.

یعنی: پنج قاعده‌ای که مذهب شافعی از آن استنباط می‌شود نسبت به آن آگاه باش.

قاعده لاضرر و قاعده عادت که این قاعده چه اقتضا دارد و همچنین برای مشقت که جلب می‌کند آسانی را (قاعده تیسیر) و متیقن، به شک رفع نمی‌شود (قاعده استصحاب) و قصد و نیت را خالص گردان تا مأجور باشی. (فعل را به چه قصدی انجام می‌دهد).

دوم: منصوص بودن قاعده لاضرر

این قاعده قاعده‌ای منصوص است؛ یعنی قاعده لاضرر در متون روایات شیعی و سنی با تعبیر مختلف ذکر شده است از جمله: «لاضرر ولاضرار»^۱ «لاضرر ولاضرار فی الإسلام»^۲ «لاضرر ولاضرار علی مؤمن»^۳.

سوم: سیر تاریخی قاعده لاضرر

این قاعده از قدیم‌الایام از زمان شیخ صدوق رحمته الله تا زمان حال، یعنی یک دوره زمانی هزارساله در اختیار فقها بوده و مطابق آن فتوی داده‌اند؛ اما اولین کسی که از فقهاء شیعه قاعده لاضرر را مستقلاً بحث کرده است شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد^۴ بوده است.

چهارم: تعبیری که از قاعده لاضرر شده است

تعبیرهایی که از این قاعده شده مختلف است از جمله: «قاعده لاضرر ولاضرار»^۵، «قاعده لاضرر ولاضرار فی الإسلام»^۶، «قاعده نفي الضرر»^۷، «قاعده

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۶۴، باب ۱۷ از ابواب الخیار، ح ۲ و ۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۷۴، باب ۱ از ابواب موانع ارث، ح ۱۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۶۴، باب ۱۷ از ابواب خیار، ح ۵.

۴. القواعد و الفوائد، ص ۱۴۱.

۵. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۹۱.

۶. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۹، ص ۳۶۰.

۷. مستند الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۰۷.

نفي الضرر والضرار»^١، «قاعدة الضرر»^٢، «قاعدة الضرر لايزال بالضرر»^٣، «قاعدة الضرر لايزال بمثله»^٤، «قاعدة الضرر والضرار»^٥، «قاعدة لا ضرر ولا ضرار في الشرع»^٦ يا «في الدين»^٧ يا «في الشريعة»^٨، «قاعدة عدم الضرر»^٩، «قاعده الضرار»^{١٠}، «قاعدة الضرر الأشد يزال بالأخف»^{١١}، «قاعدة الضرر يزال»^{١٢}.

-
١. جواهر الكلام، ج ٢٦، ص ٣١٥.
 ٢. جواهر الكلام، ج ٢١، ص ١١٩.
 ٣. جامع المقاصد، ج ٣، ص ٣٧٦.
 ٤. كشف القناع، ج ٣، ص ٥٠٤.
 ٥. كفاية الاصول، ج ٣، ص ١٥٨.
 ٦. رياض المسائل، ج ٨، ص ١٠٧.
 ٧. مفاتيح الشرائع، ج ٢، ص ٥٥.
 ٨. رياض المسائل، ج ١٢، ص ٢٨٧.
 ٩. مجمع الفائدة و البرهان، ج ٨، ص ٤٤١.
 ١٠. جواهر الكلام، ج ٢٢، ص ٤٧٦.
 ١١. الدر المختار (الحصنكي)، ج ٦، ص ٤٩١.
 ١٢. مغني المحتاج، ج ١، ص ٣٩.

مستند قاعده لاضرر

اَوَّل: قرآن کریم

ابتدا به بررسی آیاتی می‌پردازیم که می‌توان برای قاعده لاضرر به آن استناد کرد.

آیه اَوَّل: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ۚ وَلَا فُكْسُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۗ﴾^۱

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عدّه خود نزدیک شدند، آنان را [با رجوع کردن] به‌طور شایسته و متعارف، نگه دارید یا [با ترک رجوع] به نیکی و خوشی رها کنید. و آنان را برای آزاررساندن و زیان‌زدن نگه ندارید تا بر آنان تعدّی و ستم کنید. و هر که چنین کند قطعاً به خود ستم کرده است.

برای روشن شدن آیه روایاتی را که ذیل این آیه وارد شده است، می‌آوریم:
ویاسناده عن الفضل بن صالح عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألتُه عن قولِ الله عزَّ وجلَّ ﴿وَلَا فُكْسُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا﴾. قال الرجلُ يطلِّقُ حتَّى إذا كادت أن يخلو أجْلُها راجِعَها ثم طَلَّقَها يفعل ذلك ثلاث مرَّات فنهى الله عن ذلك.^۲

مرسله حلبی (در تفسیر عیاشی): از امام صادق عليه السلام سؤال کردم در مورد

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۷۲، ح ۲، مرسله حلبی در تفسیر عیاشی.

قول خداوند ﷻ ﴿وَلَا تُسْكُوهُنَّ ضَرَارًا لِّتَعْتَدُوا﴾ فرمودند مردی (به جهت اضرار به همسر) طلاق می‌دهد زنش را و وقتی روزهای آخر عده زن است دوباره رجوع می‌کند بعد از مدتی دوباره طلاق می‌دهد دوباره اواخر عده رجوع می‌کند و دوباره طلاق می‌دهد تا سه مرتبه و خداوند از این کار نهی کرده است.

و روایت شوم همین باب «وعن زراره وحران ابني أعين...» به همین مضمون است.^۱

معنای آیه

«هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود نزدیک شدند آنان را با رجوع کردن به طور شایسته نگه دارید یا با ترک رجوع به نیکی و خوشی رها کنید و آنان را برای آزاررساندن و زیان‌زدن نگه ندارید تا بر آنان تعدی و ستم کنید...».

و با توجه به روایت، قبل از اینکه عده زن تمام شود مرد به قصد اذیت و آزار به همسر دوباره به او رجوع می‌کند و دوباره او را طلاق می‌دهد و دوباره رجوع می‌کند، خداوند مرد را از این کار نهی کرده است، چون باعث اضرار به همسر می‌شود.

استدلال به آیه

این آیه در مورد خاص وارد شده است که در مورد قضیه رجوع در عده نکاح است به قصد اذیت و آزار همسر که اگر بخواهد این رجوع را انجام دهد گرفتار معصیت شده است. حال آیا می‌شود از این قضیه یک قاعده کلی در همه ابواب فقه استفاده کنیم؟ فقهاء چنین استفاده‌ای نکرده‌اند.

اما اگر بگوییم ضرری که در این آیه نفی شده یکی از مصادیق لاضرر است و در آیه شریفه قاعده لاضرر را تطبیق کرده است به این بیان که سخت‌گیری بر زوجه برای اضرار به او مصداق است برای عدوانی که حرام است و نهی شده و هر کاری که مصداق اضرار و عدوان قرار گیرد، از ناحیه شارع نهی‌عنه است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۷۲، ح ۳.

آیه دوّم: ﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ﴾^۱.

نباید مادری به خاطر فرزندش زیان ببندد، و نه پدری برای فرزندش دچار ضرر شود [بر پدر است که مخارج مادر و کودک را در حدّ متعارف بپردازد، و بر مادر است که بیش از طاقت مالی شوهر از شوهر طلب خوراک و پوشاک نکند].
روایاتی که ذیل این آیه وارد شده است:

صحیحه ابي الصباح کنانی عن ابي عبدالله عليه السلام: قال كانت المراضع ممن يدفع إحداهن الرجل إذا أراد الجماع فتقول: لا أدعك إني أخاف أن احبل فأقتل ولدي هذا الذي في بطني وكان الرجل تدعوهُ امرأته فيقول: إني أخاف أن أجامعك فأقتل ولدي فهى الله عن ذلك أن يضارَّ الرجل المرأة والمرأة الرجل.^۲

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: زنی که بچه شیر می‌دهد اگر مرد از او تقاضای جماع کند اما زن به تقاضای مرد پاسخ ندهد و بگوید می‌ترسم از تو حامله شوم و یا زن تقاضای جماع می‌کند و مرد به زن می‌گوید ترس آن دارم که از من حامله شوی و فرزند خودم را بکشم پس خداوند نهی کرد از اینکه مرد سبب زیان زن یا زن سبب زیان مرد شود.

و صحیحه دیگر از ابی الصباح کنانی که در همین باب وارد شده است.^۳
معنای آیه با توجه به روایت:

مادر به واسطه فرزندش مورد ضرر واقع نمی‌شود و همچنین پدر به خاطر فرزندش مورد ضرر واقع نمی‌شود به بیان دیگر زن می‌ترسد از جماع با شوهرش به خاطر خشک شدن شیرش و مرگ فرزندش چون احتمال می‌دهد دوباره بچه‌دار شود و شوهر می‌ترسد از جماع با همسرش به جهت اینکه ممکن است از او حامله شود و به فرزندش ضرر وارد شود پس خداوند نهی کرده است از این ضرری که به واسطه ترک جماع متوجه زن یا مرد شده است.

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۵۷، ح ۱، باب ۷۲، باب احکام اولاد.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۵۸.

استدلال به آیه

نکته ۱: ضرر و ضرار مترادف نیستند؛

مرحوم نائینی رحمته الله ضرر در آن تعمد و اصرار نیست، برخلاف اضرار که همراه تعمد و اصرار است.^۱

که در فصل‌های بعد به تفصیل بیان خواهد شد.

نکته ۲: اگر آیه را لا تُضَارَّ یعنی مجهول بخوانیم باء در آیه باء سببیت می‌شود و اگر معلوم بخوانیم باء زائده می‌شود.

بنا بر هر دو وجه از آیه حرمت ضرر فهمیده می‌شود چه ضرر از ناحیه پدر و مادر به فرزند وارد شود به خاطر منع فرزند از ارتضاع (اگر معلوم خوانده شود) یا ضرری که پدر و مادر متحمل می‌شوند به خاطر فرزند (اگر مجهول خوانده شود). با توجه به آیه و روایت ترک جماع هر یک از زوجین با رغبت دیگری، این مصداق است برای ضرر و منهی‌عنه است و با الغاء خصوصیت می‌شود قاعده لاضرر را بر این آیه تطبیق کرد.

آیه سوّم: ﴿وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾^۲.

و هرگاه داد و ستد کنید، شاهد بگیرید. و نباید به نویسنده و شاهد زیان برسد.

کلمه لا يُضَارَّ در این آیه مانند آیه قبل دارای دو قرائت است؛ اگر معلوم باشد آیه این‌گونه معنا می‌شود:

«هیچ کاتبی و هیچ شاهدی ضرر نمی‌رسانند؛ یعنی کاتب بنویسد غیر آنچه که بر او املا شده است و شاهد هم اگر شهادت بدهد به غیر آنچه که دیده است» و اگر مجهول باشد آیه این‌گونه معنا می‌شود: «هیچ کاتب و شاهدی مورد اذیت و ضرر واقع نمی‌شوند» برای مثال کاتب را مجبور کنند که غیر واقع را بنویسد یا شاهد را مجبور کنند بر خلاف واقع شهادت بدهد.

استدلال به آیه:

حال چه به صیغه معلوم خوانده شود چه به صیغه مجهول، آیه یکی از

۱. منیة الطالب، ج ۲، ص ۱۹۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

مصادیق ضرر را بیان می‌کند و می‌شود از آیه این مطلب را استفاده کرد که هر عملی، عنوان اضرار به غیر را بگیرد، آن عمل از نظر شرعی حرام است و این یک حکم عامی است که مختص به کاتب و شاهد نیست.

آیه چهارم: ﴿مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ﴾^۱.

پس از وصیتی که [نسبت به مال] شده یا پس از دینی [که باید از اصل مال پرداخت شود]. [همه اینها در صورتی است که با وصیت و اقرار به دین] در وصیتش به وارثان زیان نزنند.

در این آیه می‌فرماید: «تقسیم ارث پس از وصیتی است که نسبت به مال شده یا پس از دینی است که باید از اصل مال پرداخت شود».

همه اینها در صورتی است که با وصیت و اقرار به دین در وصیتش به وارثان زیان نرساند. به همین مضمون روایتی وارد شده است:

معتبرة سکونی عن الصادق (علیه السلام) عن علي (علیه السلام):^۲ ما أبالي أضررت بولدي أو

سرقتهم ذلك المال.

امام صادق می‌فرماید: فرقی نمی‌کند که ضرر بزنم به فرزندانم (با یک وصیت یا وقف... غیرمتعارف) یا اینکه مال را از آنها سرقت کنم.

حدیث دوم از همین باب معتبره دیگر از سکونی: عن جعفر بن محمد عن

أبيه (علیه السلام) قال: «قال علي (علیه السلام) من أوصى ولم يحف ولم يضار كان كمن تصدق في

حياته».^۳

هرکس وصیت بکند و در وصیتش به ورثه ضرر نزند (یعنی الباقی برسد

دست ورثه) مانند کسی است که مالش را در زمان حیاتش صدقه داده است (یعنی

حق ورثه را دادن ثواب صدقه دارد).

استدلال به آیه

از آیه فوق استفاده می‌شود که انسان حق ندارد از طریق وصیت یا اعتراف

۱. سوره نساء، آیه ۱۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۲۶۴، ح ۱، باب ۵ از ابواب وصایا.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۲۶۴، ح ۲، باب ۵ از ابواب وصایا.

به دین و بدهی که بر ذمه او نیست صحنه‌سازی کند و بر ضرر وارثان وصیت کند و حقوق آنها را تضییق کند. چون مصداق ضرر است و ضرر منهی‌عنه است و این آیه یکی از مصادیق ضرر را بیان می‌کند و قاعده لاضرر را بر این مورد تطبیق کرده است.

آیه پنجم: ﴿أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾^۱.

زنان طلاق داده را تا پایان عده به اندازه توانگری خود آنجا سکونت دهید که خود سکونت دارید و به زنان در نفقه و مسکن آسیب و زیان نرسانید تا زندگی را بر آنان سخت و دشوار کنید...

روایتی که ذیل این آیه وارد شده است صحیحه حلبی: عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: لا يُضَارُّ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِذَا طَلَّقَهَا فَيُضَيِّقُ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ ﴿وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾^۲.

مرد حق ندارد زمانی که زن را طلاق می‌دهد به او ضرر بزند به این گونه که بر مطعم و مشرب زن سخت بگیرد قبل از اینکه عده او تمام شود تا از آنجا برود که به تحقیق خداوند نهی کرده است در آیه شریفه «و به زنان در نفقه و مسکن آسیب و زیان نرسانید تا زندگی را بر آنان سخت و دشوار کنید».

آیه با توجه به روایت دلالت دارد بر اینکه زوج حق ندارد بر زن مطلقه‌اش در اثناء عده بر مطعم و مشرب او سخت بگیرد تا مجبور به ترک خانه شود چون از مصادیق ضرری است که منهی‌عنه است و این مورد هم از مواردی است که عنوان ضرر بر آن تطبیق شده است.

شاهد ما کلمه ﴿لَا تَضَارُّوهُنَّ﴾ است که اگر اطلاق آیه را بپذیریم و وجوب اطاعت زن از مرد باعث اضرار به زن شود این وجوب برداشته می‌شود مثلاً قول مشهور این است که زن بدون اجازه همسر نمی‌تواند از منزل بیرون رود اما اگر اطلاق آیه را بپذیریم با تمکین زن وجوب اطاعت لازم نیست یا مثلاً با توجه به

۱. سوره طلاق، آیه ۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۱۳، ح ۲، باب ۱۸ از ابواب عدد.

تمکین زن، این مرد حقّ ممانعت از ادامه تحصیل همسرش را ندارد زیرا عرف این ممانعت از تحصیل را برای این زن ضرری می‌داند یا مثلاً اگر زن بیمار شود و باید پیش پزشک برود استیذان از شوهر وجوبی ندارد.

آیه ششم: ﴿فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾^۱!

پس تمایل خود را به‌طور کامل متوجه یک طرف ننمایید تا دیگری را به صورت زنی سرگردان و بلا تکلیف رها کنید.

آیه در باب تعدد زوجات است و می‌فرماید یک زن را رها نکنید و تمام توجهتان را به زن دیگری متمایل کنید چون طبق آیه ﴿فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَنٍ﴾^۲ حیات زوجه دائر مدار این دو عنوان است و معلق گذاشتن و رهاکردن زن اضرار به زن و حرام است و این مورد هم از مواردی است که عنوان ضرر بر آن تطبیق شده است.

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

دوم: روایات

روایاتی که در این زمینه وجود دارد و بر قاعده لاضرر استدلال شده است چند دسته است.

طائفه اول: روایاتی که قاعده لاضرر را بر موردش تطبیق کرده است

مورد اول: قضیه سَمَرَةَ بْنِ جُنْدَب

مهم‌ترین روایتی که امامیه و عاقله برای قاعده لاضرر به آن استناد می‌کنند روایت سَمَرَةَ بن جندب است.

در مورد شخصیت سَمَرَةَ بن جُنْدَب می‌توان گفت: شیخ طوسی رحمته الله علیه او را در رجال از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کرده است؛ اما او دارای خصوصیتی است:

۱- او جانشین زیاد بن اُبَیّه در کوفه و بصره بوده است. در تاریخ طبری نقل می‌کند که در یک واقعه‌ای هشت هزار نفر را در بصره کشت. زیاد از سَمَرَةَ پرسید آیا نترسیدی در این میان بی‌گناهی را کشته باشی؟ پاسخ داد: «اگر دو برابر این تعداد را نیز می‌کشتم باکی نداشتم».^۱

۲- از نزدیکان و شرطه عبیدالله بن زیاد بوده است و او از جمله کسانی بود که مردم را بر قتل امام حسین علیه السلام تحریک کرد.^۲

۳- از جمله کسانی است که سالیان درازی در دستگاه حکومت معاویه به توجیه جنایات وی و سران بنی‌امیه اشتغال داشت و در یک واقعه‌ای چهار هزار درهم از معاویه گرفت تا آیاتی را علیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحریف و تأویل

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۷۶، حوادث سال ۵۳.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۶۱.

کند.^۱

وقتی معاویه او را عزل کرد از روی خشم گفت: «لعن الله معاویه والله لو أطعت الله كما أطعت معاوية ما عذبتني أبداً».

خداوند معاویه را لعنت کند به خدا قسم اگر همان گونه که معاویه را اطاعت کردم خداوند را اطاعت می‌کردم هیچ وقت خداوند مرا عذاب نمی‌کرد.

۴- ابوحنیفه حال او را بدتر از معاویه و عمروعاص می‌داند و از قول او نقل می‌کند: «انه كان اتبرك قول الصحابه إلا بقول الثلاثة، أبوهريرة، أنس بن مالك، سمرة بن جندب».^۲

همانا ابوحنیفه به قول صحابه تبرک می‌جست مگر به قول سه نفر، ابوهریره، انس بن مالک، سمرة بن جندب.

روایت سمرة بن جندب در کُتُبِ روایی که قاعده لاضرر را از آن استنباط کرده‌اند به انحاء مختلف وارد شده است.

روایت اول: کلینی عن عدة من أصحابنا محمد بن خالد عن أبيه عبدالله بن بكير عن زرارَةَ عن أبي جعفر (عليه السلام): «قال انَّ سَمْرَةَ بن جندب كان له عذْقٌ في حائط الرجل من الأنصار - وكان منزل الأنصاري بباب البستان - وكان يَمُرُّ به إلى النخلته ولا يستأذن فكلَّمَهُ الأنصاري أن يستأذَنَ إذا جاء فأبى سَمْرَةَ!».

فلما تأبى جاء الأنصاري إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فشكا إليه وخبره الخبر فأرسل إليه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وخبره بقول الأنصاري وماشكا وقال إن أردت الدخول فاستأذن فأبى فلما أبى ساومه حتى بلغ به من الثمن ما شاء الله فأبى أن يبيع فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «لك بها عذْقٌ يمد لك في الجنة فأبى أن يقبل فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لأنصاري: اذهب فأقلعها وارم بها إليه فإنه لا ضرر ولا ضرار».^۳

۱. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۵۶ و الغدير، ج ۱۱، ص ۳۰.

۲. روضة العلماء (زندوبستی - از علماء اهل سنت).

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۲۸، باب ۱۲ از کتاب احياء الموات، ح ۳.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: سمرة بن جندب یک درخت خرمایی داشت که این درخت داخل یک باغی بود که دیوار داشت و در باغ، خانه مسکونی شخص انصاری بود و وقتی می‌خواست سمرة برود سراغ درختش استیذان نمی‌گرفت انصاری به او گفت اجازه بگیر اما سمرة نپذیرفت پس انصاری شکایتش را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برد و جریان را محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرد و حضرت به دنبال سمرة فرستاد و به سمرة فرمود: اگر می‌خواهی داخل شوی اجازه بگیر و ایشان نپذیرفت وقتی سرپیچی کرد. حضرت فرمودند به هر قیمتی می‌خواهی بفروش تا چندین برابر قیمت درخت. حضرت حاضر شد به او پیردازد. اما سمرة نپذیرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود به جای این درخت درختی در بهشت برای توست اما او قبول نکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به انصاری فرمودند درختش را بکن و به روی او بیانداز پس همانا این شخص دارد به تو ضرر می‌زند...

این روایت از نظر سندی تمام است. سند به عبدالله بن بکیر موثق است پس می‌شود موثق زراه.

روایت دوم: الكليني عن علي بن محمد بن بندار عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن بعض أصحابنا عن عبد الله بن مسكان عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن سمرة بن جندب كان له عذق وكان طريقه إليه في جوف منزل رجل من الأنصار وكان يجيء ويدخل إلى عذقه بغير إذن في الأنصاري فقال له الأنصاري يا سمرة لاتزال تفاجئنا على حالٍ لأنحُبُّ أن تفاجئنا عليها فإذا دخلت فاستأذن. فقال: لا أستأذن في طريقي وهو طريقي إلى عذقي.

قال عليه السلام: فشكا الأنصاري إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فأرسل إليه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فأتاه فقال له: إن فلاناً قد شكاك وزعم انك تمر عليه وعلى أهله بغير إذنه فاستأذن عليه إذا أردت أن تدخل. فقال يا رسول الله أستأذن في طريقي إلى عذقي؟ فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: خل عنه ولك مكانه عذق في مكان كذا وكذا فقال: لا، قال: فلك اثنان، قال: لا، أريد فلم يزل يزيده حتى بلغ عشرة اعداق. فقال: لا. قال: فلك عشرة في مكان كذا وكذا فابى، فقال: خل عنه ولك مكانه عذق في الجنه قال لا أريد، فقال

له رسول الله ﷺ: انك رجلٌ مضارٌ ولا ضرر ولا ضرار على مؤمنٍ. قال ﷺ: «ثم أمر بها رسول الله ﷺ فقلعت ثم رمي بها إليه وقال له رسول الله ﷺ: انطلق فأغرسها حيث شئت»^۱.

امام صادق عليه السلام فرمودند: سمرة بن جندب درخت خرمايي داشت و طريق و راه رسيدن به اين نخل در دل منزل مردی از انصار بود و او زمانی که داخل منزل انصاری می شد برای سرزدن به درخت خرمايش اجازه نمی گرفت. شخص انصاری به سمرة گفت: چندین بار وارد منزل شدی به گونه ای که ما دوست نداریم در آن حال ما را ببینی. پس هر زمانی که وارد منزل شدی اجازه بگیر. سمرة گفت: من برای راهی که برای درخت خرما که متعلق به من است اجازه نمی گیرم. پس انصاری شکایت پیش رسول خدا ﷺ برد، به رسول خدا به دنبال او فرستاد و او آمد، رسول خدا ﷺ به او فرمود: فلانی از تو شکایت کرده است و بر این گمان است که تو اجازه نمی گیری زمانی که وارد منزل می شوی. سپس اجازه بگیر. پس سمرة گفت: یا رسول الله ﷺ آیا در طریق و راهی که متعلق به من است اجازه بگیرم؟ حضرت فرمودند: آن درخت راه رها کن و به جای آن درخت، درختی دیگر در فلان مکان به تو خواهم داد، گفت خیر. رسول خدا ﷺ فرمودند: به جای آن دو درخت به تو خواهم داد. گفت: خیر، نمی خواهم. و همینطور رسول خدا ﷺ تعداد درختان را بالا برد تا به ده (۱۰) درخت رسید، گفت نه نمی خواهم. رسول خدا ﷺ فرمودند: از آن صرف نظر کن و به جای آن درختی در بهشت به تو خواهم داد. گفت: خیر. رسول خدا ﷺ فرمودند: تو مردی ضررزننده هستی و ضرر و ضراری بر مؤمن نیست. سپس رسول خدا ﷺ دستور دادند که درخت را از زمین جدا کنند و بیاندازند جلوی سمرة و به او فرمودند: این درخت را بردار و هر جا خواستی بکار.

تمام راویان سند ثقه هستند؛ آلا اینکه «بعض أصحابنا» سند را مخدوش می کنند و تعجب از شیخ انصاری رحمته الله که در رساله لاضرر خود این روایت را أصح

بدون اجازه و اذن گرفتن. پس اگر بفرستی به دنبال او و او را امر کنی که هنگام ورود به خانه اذن بگیرد تا اینکه اهل من از نگاه او محفوظ باشند. رسول خدا ﷺ فرستاد به دنبال سمره و فرمود: یا سمره هرگاه خواستی داخل منزل این شخص شوی اجازه بگیر. آیا می‌خواهی تو را خوشحال کنم که در عوض این درخت نخل یک درخت نخلی در بهشت داشته باشی. گفت: خیر. حضرت سه مرتبه این پیشنهاد را فرمودند و در هر سه بار، پیشنهاد حضرت را رد کرد. حضرت فرمودند: یا سمره من تو را شخص ضررزننده می‌بینم پس ای فلانی برو درختش را قطع کن و به روی او بیاندار.

در سند حدیث فوق حسن بن زیاد صیقل وجود دارد که توثیق خاص ندارد و روایت با وجود ایشان ضعیف می‌شود، اما از نظر ما وثاقت ایشان ثابت است به چند دلیل:

اولاً: ایشان بیش از از هفتاد روایت در کتب اربعه دارد و اجلاء و ثقات، بلکه اصحاب اجماع از ایشان نقل حدیث کرده‌اند مانند: یونس بن عبدالرحمن در خود سند صدوق رضی الله عنه حماد بن عثمان در کافی باب کذب، فضالة بن ایوب در کافی باب ورع، ابان بن عثمان در کافی باب تفکر و در تهذیب باب لحوق الأولاد بالأب و عبدالله بن کثیر... .

ثانیاً: علاوه بر نقل ثقات و موارد فوق حکایت می‌کنند که ایشان از معاریف بوده است و از هیچ‌یک از رجالیون نسبت به ایشان قدحی صورت نگرفته است. پس ایشان وثاقتشان ثابت می‌شود ولو تصریح به وثاقت ایشان نشده باشد. پس قول کاظمی در مشترکاتش که «ابن زیاد الصیقل المجهول حاله:

بروایة إبراهيم بن سليمان بن حيان عنه»^۱ صحیح نیست.

زیرا اولاً: روایت ایشان منحصر به ابراهیم حیان نیست.

و ثانیاً: با قرائنی که ذکر کردیم کلمه مجهول صحیح نیست، همان‌طور که شیخ الشریعه اصفهانی (متوفای^۲ ۱۳۳۹) او را معتبر می‌داند که اگر داخل در ثقات ندانیم فلا أقل من ان یعدّه ممدوحاً ویعدّ حدیثه حسناً.

۱. هدایة المحدثین إلى طریقة المحمّدين، ص ۱۸۸.

۲. قاعدة لاضرر، ص ۳۴ للشیخ الشریعة الإصفهانی.

مورد دوّم: حدیث شفعه

الکلبینی عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عبدالله بن هلال عن عقبه بن خالد عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: «قضى رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالشفعة بين الشركاء في الأرضين والمساكن وقال: لا ضرر ولا ضرار وقال: إذا رُفَّت الأُرف وحُدَّت الحدود فلا شفعة»^۱.

محمد بن عبدالله بن هلال مهمل است و یادی از ایشان در کتب رجال لا بمدح ولا بقدح نشده است در نتیجه روایت ضعیف می شود.

عقبه بن خالد اسدی کوفی که مرحوم مامقانی می فرماید: فی أعلى مراتب الحسن ان لم یکن ثقة.

این روایت را شیخ در تهذیب با سند^۲ خود تا محمد بن یحیی نقل می کند و تتمه سند را با کلینی مشترک است پس سند شیخ هم ضعیف می شود. همچنین شیخ صدوق (رحمته الله) با اسناد^۳ خودش به عقبه بن خالد روایت را نقل می کند، اگر سند صدوق تا عقبه بن خالد تمام باشد سند صدوق صحیح است و الا ضعیف است.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) حکم به شفعه کردند بین شرکاء در زمین و زمین های مسکونی (در اموال غیر منقول) و فرمودند: نه ضرری وجود دارد و نه اضرائی وقتی زمین حدود و مرز آن مشخص شد و سهم هر کدام مشخص شد دیگر شراکتی نیست.

أُرف جمع أُرْفَة: حدود و مرز و حد فاصل بین دو زمین.

شاهد ما جمله لاضرر ولا ضرار است زیرا شرکا برای اینکه به شریک ضرر بزند مال را به گونه ای به غیر می فروشند تا شریک متضرر شود. روایت می فرماید شریک می تواند با اعمال حق شفعه جلو ضرر به خود را بگیرد.

۱. کلینی، ج ۵، ص ۲۸۰، ح ۴، باب الشفعة.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۶۷.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷۷-۷۶.

مورد سوّم: حدیث منع فضل الماء

کلینی عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عبدالله بن هلال عن عقبه بن خالد عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: قضی رسول الله (صلى الله عليه وآله) بين أهل المدينة في مشارب النخل أنه لا يمنع نفع شيء وقضى بين أهل البادية أنه لا يمنع فضل ماء ليمنع به فضل كلاء وقال: لاضرر ولاضرار.^۱

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) حکم فرمودند بین اهل مدینه که یکدیگر را از محل شرب نخل منع نکنید یعنی درخت خود را آب بده و جلو سیراب شدن درختان دیگر نشو (در کتاب وافی به جای «نفع الشيء» دارد «لا يمنع نفع البئر») و در بین چادر نشینان و کوچ نشینان حکم کردند که کسی حق ندارد مانع از زیادی آب برای مرتع شود (از زیادی آب منع می کردند تا کسی نتواند احشام خود را بچراند تا چراگاه منحصر به خود شود) و فرمودند که نه ضرری وجود دارد نه ضراری.

این سند همان سند حدیث شفعه است که گفتیم به محمد بن عبدالله بن هلال ضعیف است.

مورد چهارم: حدیث هدم الحائط

قاضي نعمان المصري في دعائم الإسلام: فقال: روينا عن جعفر بن محمد (عليه السلام) انه سُئل عن جدار لرجلٍ وهو سترة فيما بينه وبين جاره سقط فامتنع من بنائه؟ قال: ليس يجبر على ذلك إلا ان يكون وجب ذلك لصاحب الدار الأخرى بحق أو بشرطٍ في أصل الملك ولكن يقال لصاحب المنزل: استر على نفسك في حقلك ان شئت قيل له: فإن كان الجدار لم يسقط ولكنه هدمه أو أراد هدمه اضراراً بجاره لغير حاجة منه إلى هدمه؟ قال: لا يترك وذلك ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: لاضرر ولاضرار فإن هدمه كُلف أن يبنيه.^۲

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۹۳، ح ۶، باب الضرر.

۲. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۰۴.

شخصیت قاضی نعمان و کتاب دعائم الإسلام

قاضی نعمان بن محمّد بن منصور بن حیّون التمیمی المغربي (متوفی ۳۶۳)؛ در تَشْیِیح او تردیدی نیست، اختلاف در این است که آیا ایشان اسماعیلی هستند یا امامی.

محدث نوری رحمته الله در خاتمه کتاب مستدرک الوسائل ادله‌ای می‌آورد بر امامی بودن ایشان و استناد می‌کند به کتاب دعائم الإسلام ایشان و شواهدی را ذکر می‌کند.^۱

قول حاجی نوری تمام است در صورتی که تألیفات قاضی نعمان منحصر به کتاب دعائم الإسلام باشد و حال آنکه کتاب‌هایی دیگر از ایشان در اثبات خلافت فاطمیون مصر و اثبات امامت خلفایی که جزء فاطمیون مصر هستند وجود دارد. نکته دیگر در مورد اهمیت کتاب دعائم الإسلام:

هرچند این کتاب روایاتش مرسل است؛ اما متن روایاتش نسبت به کتاب مرحوم کلینی که هم‌عصر بوده‌اند از قوّت بیشتری برخوردار است.

علّت آن این است که قاضی نعمان به علّت سِمَت قاضی القضاتی که در حکومت فاطمیون مصر داشت و این کتاب را به‌عنوان قانون اساسی فاطمیون مصر نوشته است، از نظر نیرو و ثروت نسبت به مرحوم کلینی رحمته الله برتری داشته است و این توانایی را داشته است که بتواند نسخه‌های محکم اصول اربعة مائة را تهیه کند به همین جهت است که گاهی اوقات با یک روایت از کتاب دعائم الإسلام بین دو روایت رفع تعارض می‌شود.

معنای روایت: از امام صادق علیه السلام سوال شد از مردی که خانه او دیواری دارد و آن دیوار ستر و حائل بین خانه او و خانه دیگری است و این دیوار فرو می‌ریزد و این شخص دیوار را نمی‌سازد حضرت می‌فرماید: نمی‌شود او را مجبور به ساخت دیوار کرد الا اینکه واجب باشد بر او دیوار را بنا کند به جهت اینکه خانه همسایه حقّ در دیوار دارد (گاهی خانه‌ای ملک او نیست اما در آن حقّ دارد مثل حقّ مرور برای دو خانه) یا در ملک او شرط شده که این دیوار باید باشد ولو در ملک دیگری باشد و به صاحب منزل گفته می‌شود اگر مایلی بین خود و همسایه یک ستی ایجاد کن حال اگر دیوار را خود می‌خواهد خراب کند به‌خاطر اضرار به

۱. رجوع کنید: خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۲۸.

همسایه بدون اینکه حاجت و دلیلی بر خراب کردن داشته باشد حضرت می‌فرمایند حق تخریب دیوار را ندارد زیرا رسول خدا ﷺ فرمودند حق ضرر و اضرار ندارد و اگر تخریب کرد تکلیف می‌شود دوباره بسازد. اما روایاتی که در کتب اهل سنت نسبت به این قاعده آورده شده است:

مورد پنجم: حدیث قسمة العين المشتركة

المتقي (الهندي) في كنز العمال عن ابن اليميني عن الحجاج بن ارطاة قال: أخبرني أبو جعفر عليه السلام أن نخلة كانت بين رجلين فأختصما فيها إلى النبي ﷺ فقال أحدهما اشققها نصفين بيني وبينه فقال النبي ﷺ لاضرر في الإسلام يتقاومان فيها.^۱

از امام باقر عليه السلام روایت کرده‌اند که بر سر یک درخت نخل بین دو نفر اختلاف شد و پیش رسول خدا ﷺ رفتند و از حضرت خواستند که درخت را بین آن دو نفر نصف کند اما حضرت نپذیرفتند و فرمودند: در اسلام ضرری نیست و باید قیمت‌گذاری شود و قیمت بین دو نفر تقسیم شود.

مورد ششم: حدیث عذقي أبي لبابة

أبوداود عن واسع بن حبان قال: كان لأبي لبابة عذقي في حائط رجل فكلمه فقال: انك تطأ حائطي إلى عذقك فأنا أعطيك مثله في حائطي وأخرجه عني فأبى عليه فكلّم النبي ﷺ فقال: يا أبا لبابة خذ مثل عذقك فضمّها إلى مالك واكفّف عن صاحبك ما يكره فقال ما أنا بفاعل. فقال ﷺ إذهب فاخرج له عذقاً مثل عذقه إلى حائطه ثم اضرّب فوق ذلك بجدار فإنه لاضرر في الإسلام ولا ضرر.^۲

ابی لبابه در خانه شخصی درخت نخلی داشت، پس آن شخص با ابی لبابه بحث کرد و گفت: همانا تو وارد منزل من می‌شوی برای درخت خرمایت و من مثل آن به تو خواهم داد و آن را از خانه من بیرون ببر. اما ابی لبابه امتناع کرد و قبول نکرد، رسول خدا ﷺ فرمودند: ای ابی لبابه مثل درخت نخلت را از این

۱. کنز العمال، ج ۵، ص ۸۴۳.

۲. مراسیل ابی داود، ج ۱، ص ۴۶۳.

شخص بگیر و ضمیمه کن آن را به مال و سرمایه‌ات و از آن درختی که در خانه این شخصی است صرف نظر کن. گفت: من این کار را نمی‌کنم. حضرت فرمودند: برو و یک درخت مانند درخت او را از منزلت بیرون بیاور و روی دیوار بگذار. پس همانا ضرر و ضراری در اسلام نیست.

مورد هفتم: حدیث مَشَارِبِ النَّخْلِ

المُتَّقِي (الهندي) في كنز العمال عن صفوان بن سليم عن ثعلبة بن أبي مالك أنّ رسول الله ﷺ قال: لا ضرر ولا ضرار وإنّ رسول الله ﷺ قضى في شارب النخل بالسيل للأعلى على الأسفل حتّى يشرب الأعلى ويروي الماء إلى الكعيبين ثمّ يسرح الماء إلى الأسفل وكذلك حتى تنقضي الحوائط أو يفنى الماء.^۱

رسول خدا ﷺ فرمودند ضرر و ضراری نیست و همانا رسول خدا ﷺ حکم کردند در مشارب نخل، آب که جاری شد آنهایی که بالاترند آب را استفاده کنند و به سمت پایین رها کنند و بر آب دادن به اندازه کعب پا آب بالا بیاید کافی است سپس آب را به سمت پایین هدایت کنند تا اینکه همه باغها سیراب شوند یا تا زمانی که آب تمام شود.

مورد هشتم: حدیث جعل الخشبه في حائط الجار

أحمد بن حنبل عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: لا ضرر ولا ضرار وللرجل ان يجعل خشبه في حائط جاره والطريق المیتاء سبعة اذرع.^۲
میتاء^۳: بزرگراه و شاهراه.

حضرت رسول فرمودند: لاضرر و لاضرار و شخص می‌تواند چوب را در دیوار همسایه قرار بدهد و تکیه بدهد و در طریق و مسیر شاهراه هفت ذراع است.

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۹۱۹.

۲. مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. قال ابن حجر في فتح الباري: قال ابو عمر الشيباني المیتاء اعظم الطرق وهي التي يكثر مرور الناس بها وقال غيره: هي الطريق الواسعة.

الطبراني عن ابن عباس قال: انّ النبي ﷺ قال: لا ضرر ولا ضرار وللرجل أن يجعل خشبة على حائط جاره وإذا شككتهم في الطريق فاجعلوها سبعة أذرع.^۱

در واقع اگر زمین را خریداری کرده باشد و شک داشته باشد در محدوده زمینش نسبت به بزرگراه می‌فرمایند که بزرگراه بیشتر از هفت زراع نمی‌شود یعنی از وسط زمین سه متر و نیم باید شخص عقب‌نشینی و حریم قائل شود.

۱. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۴۰.